

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طــــنــــز



بُلْبُلَا! هم گپِ مرغانِ چتلخوار نشو  
هیچ بازاغ و زغن ، داخلِ گفتار نشو  
آنهمه لاشه و ، پسمانده خورانند و کثیف  
ز حلالِ سخنِ خویش ، به مُردار نشو  
سر و کارِ تو ، به باغ و چمن و غنچه گل  
دور از گل شده نزدیک به هر خار نشو  
گل و بلبل بکجا ، کرگس و خُفاش کجا  
گوشِ خود کر کده ، آزرده ، دل افگار نشو  
ز شغال و ز سگِ زرد و ، ز ببر و ز پلنگ

راهِ خود کن عوض و ، طعمهٔ گفتار نشو  
 دان غنیمت گپِ ابرار و ، ز اغیار گریز  
 یارِ اختیار شو ، همصحبیتِ اشرار نشو  
 ز ( الف ) یعنی ، ز (سمین لچرِ بدماشک )  
 تا به ( یا ) دوست به (سادات) و به (ستار) نشو  
 آن ( ملا عبدالرؤف ) که چو ابلیسِ پلید  
 آگه زنگ زد ، تلیفونِ خوده ، بردار نشو  
 زانکه این طائفه بدتر ز (یزید) اند و ز (شمر)  
 وقتِ خود صرف نکو ، داخلِ پیکار نشو  
 آن (ملا عبدالرؤف)ی که سگِ انگلیس است  
 با چنین زادهٔ ابلیس ، به گفتار نشو  
 دوش دیدم که ، همان (سیمینِ بدماشِ لچر)  
 به ملازاده همی گفت ، طلبگار نشو  
 صیغه خوبست و بیا ، صیغه کده کیف کنیم  
 هوش کن شاعرِ گستاخ ، خیردار نشو  
 ناخنک ، جنگ ناخنک بین (حمیدی) و (لچر)  
 کمکِ ملکِ عرب کم شده ، بسیار نشو  
 لیک از کشورِ انگلیس ، رسد بیشترک  
 رازِ شان حفظ کن ، افشاگرِ اسرار نشو  
 که قراردادِ (ملا زاده) و (سیمینِ لچر)  
 به شراکت شود آغاز و خیردار نشو  
 مدتی شد خبری نیست ، ز (فضلوی غنی)  
 دهن و پُوزش ، کج بسته به افسار نشو  
 توز باغِ ملکوتی و ، بدان ، قدرِ خوده  
 به غم عالمِ ناسوت ، گرفتار نشو

دل ز کف میبَرَدَا ، ترجمه و تفسیرت  
خوده اسپند کده ، زخمِ نظر دار نشو  
« نعمت » اخلاص به تو بلبلِ قدسی دارد  
شو پذیرا رقمش را ، ولی انکار نشو

( 24 اگست 2011 )